

ساعات پریشانی و آشفتگی من  
تصویر دلم بود که در سایه فرو رفت  
فریاد تو ویرانگر افسردگی ام شد ...  
هر چند که سنّ م شده پایان سی و هفت!  
...

ما پرده در هر چه قوانین زمینیم ...  
اسناد من و تو که شناسنامه ی ما نیست!  
این شعر که یاریگر دستان من و توست  
از روح حقیقت طلب ما که جدا نیست!  
...

سبز است کنار من و تو عشق ...  
وین بوته ی خوشرنگ نوازشگر دیده ست  
رفتیم به یک دشت پر از ساقه ی گندم  
از راز من و تو چه کسی قصه شنیده ست؟!  
...

گفتی که شبِ خواب و خیالات سحر شد  
دیدم سبدي سوسن وحشی سر دیوار  
هم پیچک نیلوفر و هم بوسه ی خورشید

فارغ شدم از شبزدگی های دلازار...

...

بگذار که مردم همه در خواب شب پیش!

ما بر سر بامیم ، سزاوار یقینیم...

بر مَهر شناسنامه ی ما جوهر عشقست!

ما « پرده در » هر چه قوانین زمینیم!...

...

...